

سوسیالیسم ایرانی

(اقتصاد مردم گرای ایرانی)

بررسی طرز فکر اقتصادی مانی و مزدک

پیامبران آغازگر اقتصاد جامعه گرای

(سپید جامگان مانوی – سرخ جامگان مزدکی)

موضوع‌های مطروحه

- 1..... مقدمه
- 3..... مانی - مزدک - پیامبری
- 4..... مانی و رُم
- 8..... مانی و مزدک و دنیای خشونت
- 9..... مانی و دنیای مجازی
- 9..... ولید خلیفه عبّاسی
- 10..... مانی
- 12..... آزادی زن - جنسیت
- 13..... مساوات فارغ از دین
- 14..... عدالت مهمتر از مساوات است
- 14..... مانی و مزدک و مسئله بانوان
- 15..... اراضی مذهبی
- 15..... مزارع اشتراکی
- 16..... ساسانیان
- 16..... مانی و نقش بزرگ او در تمدن جهانی
- 29..... نتیجه گیری
- 30..... مسیحیت و تعادل اموال

مقدمه

عادت کرده‌ایم برای همه چیز به خارج نگاه کنیم و از اصالت خود بدور شویم. شاعر گرانمایه میفرماید سالها دل طلب جام جم از ما می‌کرد آن چه خود داشت زیبگانه تمنا می‌کرد. یک دید به این مشکل برمی‌گردد به ناآگاهی ما از داشته‌هایمان و سرچشمه‌اش هم حکومتها و ایدئولوژیهای غیرایرانی است که نمی‌خواهند مردم از پیشینه تاریخی خود مطلع شوند. اگر مردم در نادانی بمانند می‌شود به آنان گفت که اصلاً ریشه و اصالتی ندارید و ما به شما این افکار را یاد می‌دهیم تا از آنها پیروی کنید. این دیدگاههای اجتماعی، اقتصادی، مذهبی، غیرایرانی با هویت ما در تعارض بوده‌اند بنابراین شکلشان را عوض می‌کنیم ولی آنچه به دست می‌آید نه مال آنها است و نه مال ما.

جوان در این سردرگمی به هر طرف می‌رود نشان از اصالت خود را نمی‌یابد و به هرکدام گرایش پیدا کند در کمال بیگانگی است و این دست دشمنان فکری این مملکت را باز می‌کند تا آنچه می‌خواهند بکنند.

قصد این است که افکار مانی و مزدک دو پیامبر ایرانی و آورنده ایده‌های جامع‌گرا در اقتصاد را شناسایی کنیم که از هرکدام بیش از 1600 سال می‌گذرد. حاکمان و طرفداران مذاهب دیگر بسیار سعی کرده‌اند تصویری زشت از آمال این دو نفر بوجود آورند ولی آیا آنچه آنان می‌گویند می‌توانسته انبوهی از مردم را دور این دو نفر که هرکدام صاحب فکر و اندیشه بوده‌اند جمع کند.

جالب اینکه مارکس و انگلس که بزرگان کمونیسم هستند توجه به ایران داشته‌اند و انگلس در نامه‌ای به مارکس می‌نویسد در حال یادگیری زبان و تاریخ ایران هستم.

دین باعث آرامش روحی و اطمینان دهی به افراد می‌گردد و اشخاص بر این قرار می‌گیرند که اگر خواسته‌های دین را اجرا نمایند پاداشی بصورت دنیای خوب و آخرت بهتر دریافت می‌کنند حال کسانی که بزرگان دین بوده‌اند می‌گویند حق بهره‌وری از نعمتهای دنیایی را بطور مساوی دارید. خداوند همه آنچه باعث نشاط و راحتی جسمی و روحی بشر می‌شود را برای او بوجود آورده حال چگونه است که کسی از آن هیچ بهره نبرد.

انگلس ریشه اقتصاد ایران را در زمان‌های قبل از اسلام در تقسیم آب می‌دانسته و قصد داشته بیشتر بداند. او به ناآگاهی یا عمد نخواست کارهای مانی و مزدک را بررسی کند شاید ایرانیان بدانند که گذشته آنها هنوز هم میتواند برای جهان سازنده باشد. احتمال دارد اگر از وجود این دو پیامبر ایرانی مطلع بوده چون ضد دین بوده و خرابی اوضاع را از قدرت طلبی کلیسای آن زمان می‌دانسته، این دو شخص را نیز چون سایر پیامبران قرار داده و نخواست افراد در لباس دین را بعنوان پیشگامان سوسیالیسم معرفی کند. براستی مگر ما ایرانیان چقدر برای شناساندن این دو نفر تلاش کرده ایم تا انتظار داشته باشیم یک ماتریالیست خارجی آنها را بشناسد. مانی کتاب بنام

ارژنگ و مزدک کتابی بنام زندک داشته‌اند که اثری از هیچ‌یک باقی نمانده است. در واقع در دنیای مانی و مزدک، خداوند بجای اینکه مردم در خدمتش باشند او در خدمت مردم است.

در این جزوه مختصر قصد نداریم وارد زندگی و بیوگرافی مانی و مزدک شویم بلکه از وقتی حرفهای تازه زدند و دنیای زمان خود را با عدالت آشنا کردند صحبت می‌کنیم.

توضیح اینکه رهبران سوسیالیسم غربی یعنی مارکس و انگلس نام ایده خود را «سوسیالیسم کارگری» گذاردند در مقابل پیروان هگل که فقط نام سوسیالیسم را می‌بردند ولی در تاریخ ایران به نام «اشتراک در اموال» نه بصورت اختیار کامل دولت بلکه به اینکه هرکس سهمی از زمین و آب داشته باشد و آنرا بکار و مستقل باشد و درآمد آن نیز مربوط به خودش است برخورد می‌کنیم. مارکس و انگلس هیچ صحبت معنوی نداشتند و فقط ماده و اموال را موردنظر قرار داده بودند.

مانی - مزدک - پیامبری

این دو مصلح اجتماعی بودند و چرا نام و لقب پیامبری بر اینان نهاده شد یا خودشان مدعی بودند هرچند مکتوبی که چنین ادعایی کنند ندیده‌ام. مردم آن زمان افرادی مذهبی و عامه مردم بی‌سواد بودند حال اگر کسانی حرفهای دل‌پسند بزنند و اعلام نمایند که تفسیری جدید از همان دین قدیم دارند جذابیت

بیشتری دارد. در آن زمان اکثر جامعه و اصولاً افراد عادی با فلسفه و دانش ارتباط چندانی نداشتند و هر شغلی پدران‌شان داشته‌اند آنان هم دنبال کرده‌اند و حتی اجازه رفتن به طبقه بالاتر را نداشته‌اند. اکنون کسی آمده که می‌گوید این فاصله‌های بین مردم نوعی ظلم است و همه باید ضمن رعایت پرهیزگاری از اموال دنیوی هم بهره‌مند باشند و برای خودشان کار کنند. حرفی زیبا و انسانی، پس شاید صفت پیامبری را مردم به آنان داده باشند.

نزد مانی و مزدک همه مردم حق دارند از مواهب مادی استفاده کنند و صحبتی از دین و اعتقاد خاصی ندارند هرچند خودشان پیرو زرتشت بوده‌اند ولی با تفسیری متضاد روحانیت زرتشتی.

این دو نفر هیچ کجا نگفته‌اند که بهره‌وری مادی و رفاه را برای پیروان خود یا آئین خاصی می‌خواهند بلکه همه مردم موردنظرشان بوده و اولین بار است که پیغمبری همه ادیان را رودخانه‌هایی به سمت اقیانوس واحد می‌داند.

مانی و رُم

آئین پرستش مهر در سال 67 میلادی توسط سپاهیان رومی به آسیای صغیر و یونان و رُم و کم‌کم به تمامی نواحی اروپای رُمی و شمال آفریقا امتداد یافت و در سال 307 در شهر وین دیوکلیس امپراتور روم و سردارانش در شورای خود میترا را رسماً خداوند و حامی روم اعلام کردند.

در قرون بعد یکبار دیگر معتقدات فکری ایرانی بصورت آئین مانوی در امپراتوری روم و سرزمینهای شرقی آسیا و خاور دور راه یافت. این آئین ترکیبی از عناصر مذهبی و فلسفی زرتشتی-مسیحی و هندی بود. سرعت رواج بگونه‌ای و حدّی شد که حتی اکنون آثار آن را از اقیانوس کبیر تا اقیانوس اطلس همه جا میتوان یافت. در اروپا این نفوذ به جایی رسید که در قرن سیزدهم میلادی به فرمان پاپ وقت یک مرحله از جنگهای صلیبی به قلع و قمع شبه مانوی‌های جنوب فرانسه که کاتارها نامیده می شدند اختصاص یافت. مطالعاتی که در سه قرن اخیر درباره مانی و آئین او توسط محققین غربی صورت گرفته و اسناد گرانبهای مانوی مکشوفه در تورفان چین و در مصر، اصول این آئین و نفوذ فوق‌العاده آن را بخوبی روشن کرده است.

اول اینکه او یک مغان زرتشتی بود ولی تفسیری جدای دیگران داشت. او معتقد بود در سه مورد زمین - آب - زن باید عدالت برقرار باشد. در دوره ساسانیان هفت خانواده صاحبان اصلی زمین و آب بودند و هرکدام ایالتی را سرپرستی می‌کردند. این افراد گاه دارای تعداد زنان زیاد بودند و باتوجه به محدودیت جمعیت در آن زمان اگر کسی چندین زن می‌داشت ممکن بود جوانانی بدون همسر بمانند. تقسیم زمین و آب بین مردم که اکثر آنها را کشاورزان تشکیل می‌دادند از خواسته‌های او بود. این مطلب برای دسته بندی‌های اجتماعی آن زمان قابل قبول نبود. روش کشورداری براساس خان و ارباب و تملک بزرگ

املاک بود آنچه در لاتین به آن فئودالیت می‌گویند. مانی را می‌کشند و در پوست او کاه می‌کنند یعنی کم ارزش ترین کالا را که کاه بوده در بدن او پر می‌کنند. نگاه به اینکه آیا همه مردم در امکانات کشور می‌توانند سهم باشند یا فقط در مقام رعیت که اروپایی‌ها «سرف» می‌نامیدند و همراه با روستا، تمام ساکنین آن هم خرید و فروش می‌شدند.

در دوره‌ای که حکومتها همه سلطنتی و یاخان خانی بوده‌اند افکار مردم‌گرا رشد کرده‌اند و در دوره قباد به مدت کوتاهی به اجرا گذاشته شده‌اند یعنی نظام حکومتی هرچه می‌خواهد باشد، اقتصاد میتواند با اولویت مردم باشد. لازم نیست دیکتاتوری پرولتاریا بوجود آید چه دیکتاتوری و استبداد در هر شکلی به زیان مردم است.

اقتصاد مردم‌گرای مانی دنبال این نبود که ثروتمندی نباشد بلکه می‌خواست نیازمند هم نباشد.

مانی در جایی می‌گوید آنکه فقط انسان را احترام و رعایت کند انسان کاملی نیست بلکه باید مواظب گیاهان و حیوانات نیز باشد.

اتهامات زیادی به مانی و مزدک زده شده و اشتراک زنان را نیز جزو خواسته‌های او دانسته‌اند درحالی‌که اشراف دارای حرمسرا بوده و بسته به قدرت سیاسی و ثروت خود دهها، صدها و حتی هزاران زن را در اختیار خود داشته‌اند. پیام هر دوی این افراد انسان دوست، هر فرد یک همسر بود که بنا به

فرهنگ عامه، چنانچه زن نازا بود می‌توانستند همسر دوم اختیار کنند و البته نبایستی زن اول را طلاق دهند و حرمت و سروری و کدبانویی یعنی بر تخت حکومت خانه بودن وی باید حفظ می‌شد. حکام و ثروتمندان چنین عرفی را قبول نداشتند و تا می‌توانستند زن وارد حرم خود می‌کردند بگونه‌ای که گاه پسران خانواده فقیر، کسی برای ازدواج پیدا نمی‌کردند.

آنچه آنان می‌گفتند انصاف و انسانیت بود ولی کسانی که قسمتی از اموال و تعدادی از زنانشان را از دست می‌دادند پذیرا نبودند. ثروتمند اموالی داشت که سال می‌گذشت و مصرفی از آن نداشت یا زنانی را صاحب بود که حتی نمی‌دانست که وی زن اوست ولی حاضر نبود بخشی را به دیگران واگذارد. تضاد ثروتمند و فقیر همیشه بوده ولی آیا از روشهای انسانی مانند آنچه مانی و مزدک می‌گفتند به ثمر نمی‌رسد. این دو نفر چه پیغمبر باشند یا یک مصلح اجتماعی، خواهان دوری از خشونت بودند. چیزی برای خودشان نمی‌خواستند چون در عناوینی بودند که امکان دستیابی به ثروت را داشتند. درواقع صفت پیامبر را به کار می‌بردند تا مردم بدانند خداوند خواستار بهره‌وری همه آدمیان از مواهب طبیعی است. در آئین‌های این دو، کشتن حیوانات هم جایز نبود و فقط خوردن تخم مرغ را روا می‌دانستند.

شک نیست در هر جامعه‌ای عده‌ای با تخریب و غارت می‌خواهند عقده‌های خود را فرو نشانده ضمناً به غنایمی هم دست پیدا کنند ولی چنانچه شورش‌هایی هم

بوقوع پیوسته تقصیر طرز تفکر نیست بلکه مقاومت گروهی که منافعشان در خطر است شرایط هرج و مرج را بوجود می‌آورد چه بسا بودجه ناآرامی‌ها را نیز آنان تامین کرده‌اند. مطرح شده که راه مسالمت آمیزی که مانی و مزدک می‌پیمودند موجب شکست گردیده و اکنون که تجربه شوروی جلوی چشم است آیا می‌توان انسانیت و دوری از خشونت بودن را عامل ناکامی جنبش مساوات طلبانه دانست. همه می‌دانند که ثروتی را به آن دنیا نخواهند برد پس علت مقابله با مساوات طلبی چیست. آیا اصولاً مساوات طلبی صحیح است یا: باید بدنبال حذف فقر از جامعه بود و فرصت برای رشد اقتصادی از راه صنعت و تولید و سود مناسب را بازگذاشت.

مانی و مزدک و دنیای خشونت

هیچ‌یک از این دو خواستار خشونت در حصول به افکار خود نبودند. هر دو زندگی ساده‌ای داشته و ریاضت می‌کشیدند. آنان خواهان پرهیز از آزار به آدمیان، جانوران و گیاهان بودند. این دو از طرفداران می‌خواستند از خشونت بپرهیزند. مانی در بالاترین مقام دینی زرتشتی قرار داشت و مزدک هم قاضی‌القضات بود پس می‌توانستند از منافع جایگاه خود بهره ببرند ولی به سادگی زندگی کرده و شرایط مناسب زندگی را برای همه می‌خواستند.

مانی و دنیای مجازی

مانی می‌گوید در مقابل این دنیای ما، دنیایی برعکس وجود دارد و هرچه در اینجا می‌بینیم در آن دنیا، متضادش هست. این مطلب بسیار شبیه اعتقاد کسانی است که دنیای موجود را دنیای ماده و دنیای دیگر را ضد ماده می‌دانند. تشریح بیشتری در این موضوع از مانی بدست نیامده چون تمام کتابهای این تفکر در آن روزگار سوزانده شده است.

ولید خلیفه عباسی

شاعر معروف عرب ابوالعلائی معری درباره ولید بن یزید آورده که این خلیفه در اواخر عمر به آئین مانی گرویده بود. در این باره قارح مورخ عرب حکایت کرده روزی ولید به جمعی از اعیان که به دیدارش آمده بودند تصویر مردی را ارائه کرد و آن را بوسید و بر چشم نهاد و گفت این مردمانی پیامبر ایرانی است که من آئین او را بهترین همه یافته‌ام و به شما هم توصیه می‌کنم که آنرا بپذیرید.

ارساله ابن قارح الی ابی العلا المعری - رساله البلغا - چاپ قاهره - تاریخ یعقوبی جلد دوم صفحه 306.

الهادی الی الحق - خلیفه عباسی که تنها یکسال و 45 روز خلافت کرد و در 24 سالگی فوت نمود دستور داد بیش از هزار چوبه دار برای کشتن کسانی که به

تمایلات مانوی متهم شده و زنداقه نامیده می‌شدند برپا کردند. اگر نه همه بلکه اکثر این افراد ایرانی بودند.

مانی

قرنها قبل از اینکه لوتر کشیش متعصب علیه پاپ و کلیسای آن زمان قیام کند و وجوه دریافتی از مردم بنام پاپ را غلط بداند و بگوید دریافت پول برای اینکه گناه مردم توسط کشیشان بخشوده شود و بخشی از پول و کالای دریافتی به نفع کشیش و قسمت عمده‌اش هم برای پاپ ارسال گردد اشتباه است و اصولاً ما نمی‌توانیم گناه مردم را ببخشیم و اختیار خداوند است و پایه پروتستانها (اعتراضیون) را بگذارد مانی بهتر از این عمل کرد.

ابتدا باید فرقی که بین روحانیون ادیان ایرانی، میترائیسم، زروانی، زرتشتی، مزدایی، مانوی و مزدکی با سایر ادیان است را بدانیم.

در هفت هزار سال پیش ایرانیان آئین میترا داشتند. براساس اسطوره‌ها خداوند بزرگ به خورشید دستور می‌دهد به گل نیلوفری که در ابتدای یک غار روئیده بتابد و از آن پرتوها موجودی بنام میترا از گل متولد می‌شود. این فرشته چون فرزند نور است همواره از اطراف سرش نور می‌تابد و برخی می‌گویند مذکر و گروهی معتقد به مونث بودن او هستند ولی شاید جنسیت نداشتن او به طور صریح ناشی از این باشد که هیچ جنسیتی نباید بر دیگری برتری داشته باشد. کتابهای ارزشمندی درباره آئین میترا نوشته شده که استاد هاشم رضی دو

جلد کتاب آئین مهر را نوشته‌اند که بسیار ارزشمند و قابل تحسین است. مراحل طلبگی تا نهایت روحانیت در کیش مهر، هفت مرحله بود که در آخر عنوان پیرمغان داده می‌شد. علاقمندان به وارد شدن در جرگه روحانیت میترائیسم باید آزمون‌های روحی و جسمی دشواری را می‌گذراندند و به دانش‌های ریاضی، کیمیاگری، نجوم، هندسه، علوم غیب (پیش‌گویی) احاطه می‌یافتند که این روش به تمام دین‌های ایرانی وارد شد.

براساس شواهد و نوشته‌های تاریخی، زرتشت، مانی، مزدک هر سه نفر افرادی باسواد در سطح عالی با آگاهی به علوم زمانه شامل نجوم، پزشکی، ریاضیات هم بوده‌اند. جالب اینکه اکنون ورزشهای کاراته و کونگ فو و شعبات آن را از روحانیت بودایی می‌دانند در حالیکه روحانیان ادیان ایرانی برای اوقات فراغت خود ورزشهایی را داشته‌اند و مثلاً پیر مغان یک ورزشکار و درواقع پهلوان بوده است. زورخانه از بازمانده‌های آئین‌های مذهبی ایران باستان می‌باشد که هنوز هم جلوه دینی دارد. نتیجه اینکه با آدم‌های فهیمی مواجه هستیم که مانی و مزدک تا حد سرموبدی هم پیش رفته بودند پس نخواستند دین اسباب بدبختی و تحمیق مردم آن زمان باشد و تفسیری را مطرح نموده‌اند که مردم بسیاری از جامعه عادی را جذب کرده ولی روحانیت وقت به نزاع برخاسته است. در هر دو مورد مانی و مزدک، پادشاهان وقت آنها را پذیرا می‌شوند ولی بعد تحت فشار موبدان برکنار شده یا دستور قتل را می‌دهند. مشابه این مورد برای

شهاب‌الدین سهروردی در دوران پس از اسلام روی می‌دهد که هرچند پسر صلاح‌الدین ایوبی به نجات سهروردی اقدام می‌کند ولی به اصرار و دستور صلاح‌الدین، فیلسوف خسروانی، شیخ اشراق، سهروردی مقتول می‌گردد.

آزادی زن - جنسیت

برابری جنسیتی غلط است و باید تعریف شود. آیا اگر یک ورزشکار مرد وزنه صد و پنجاه کیلویی برداشت زنی وزنه صد کیلویی را بلند کرد زن کمتر از مرد است. اینگونه نیست و فیزیک زن ظریفتر از مرد است و کارهایی می‌تواند انجام دهد که مرد در آنها خوب نیست. نباید زن و مرد را بغیر از اصول انسانی برابر دانست. لازم نیست باشند چون وظایف آنان در زندگی متفاوت است آیا مرد میتواند فرزندآوری کند. آنچه مهم است برابری در کار مشابه اداری و خدماتی است. آیا اگر یک خانم راننده تاکسی باشد شما به او بابت رساندن به مقصد پول کمتری پرداخت می‌کنید یا در یک اداره یک زن کاری را انجام می‌دهد که همکار مرد او نیز همان وظیفه را صورت می‌دهد، آیا ممکن است فکر کنید به زن حقوق کمتری پرداخت شود.

مطلب اینستکه هر کلمه‌ای که گفته می‌شود باید تعریف و شرحی داشته باشد و اصطلاحات کلی مثل برابری زن و مرد را در اینکه فرصتهای مساوی داشته باشند و دریافتی یکسان از انجام کار مشابه بدست آورند توصیف گردد نه برابری در همه حوزه‌ها. نه زن و نه مرد، هیچ‌کدام پایین‌تر از دیگری نیست و

در شأن انسانی، یکسانند ولی در توانمندی‌ها متفاوت‌اند چون به این صورت خلق شده‌اند.

وقتی بالا و پایین وجود دارد که هر دو یک سری کارها را انجام دهند ولی یکی هنرهای بیشتری نیز بتواند ارائه کند درحالی‌که زن میتواند موجب تولد یک نوزاد شود حال کدام مردی می‌تواند چنین کند. مرد هم کارهایی میتواند بکند که برای زن میتواند ناممکن باشد و اصولاً این‌ها باعث می‌شود زن و مرد در کنار هم بیایند و بمانند. اگر هر دو عین کار و هنرهای یکدیگر را داشتند ازدواج و با هم بودن زن و مرد دلیلی نمی‌داشت.

مساوات فارغ از دین

اصل مساوات در همه امور غلط است همچنانکه در طبیعت نیز اینگونه نیست. تصور کنید که اگر طبیعت همه را با یک چهره و قد و وزن و استعداد و یک نوع اخلاق و رفتار می‌آفرید یا همه انارها شیرین بودند و یک اندازه داشتند. درواقع اینگونه نیست پس مساوات در امور اخلاقی و عمومی بسیار نیکو است. همه باید از یک نوع آموزش و پرورش و بهداشت بهره‌مند باشند و اگر یک نفر فقیر و یک نفر ثروتمند دارای یک بیماری باشند نباید به یکی بیشتر از دیگری رسیدگی شود و هر دو نفر باید درمان شوند. در امور فردی مانند استعداد، یکی هوشمند و دیگری عادی است آیا می‌توان هر دو را یک نمره درسی داد چون باید مساوات رعایت شود.

عدالت مهمتر از مساوات است

هیچ‌کس نباید گرسنه بماند، بدون لباس باشد، فاقد مسکن بماند، آموزش و پرورش و بهداشت در حد استاندارد در اختیار همه باشد. این عدالت است البته عدالت با قانون می‌تواند متفاوت باشد هر قانونی عدالت نیست. جامعه‌ای موفق است که آنچه عدالت است قانون باشد.

چنانچه کسی زن یا مرد، سیاه یا سفیدپوست، از هر نقطه جغرافیایی باشد اگر کاری مشابه فرد دیگری انجام داد باید عین همان حقوق را بگیرد. مساوات نباید اسیر رنگ پوست و جنسیت باشد. اگر کاری هست باید فرصت احراز آن برای همه افراد فارغ از جنس و رنگ و ملیت فراهم باشد و مساوات به این معنی است.

مانی و مزدک اعلام بهره‌وری همگانی از نعمت‌های مادی می‌کنند و با آنکه زرتشتی هستند ولی این مساوات را برای همه مردم می‌خواهند نه دین خاصی.

مانی و مزدک و مسئله بانوان

درواقع این دو نفر معتقد بودند که زن باید آزاد باشد و نظر بدهد نه اینکه ثروتمندان و صاحبان قدرت سیاسی او را به زور وارد حرمسرای خود کنند. اگر زن آزاد بود آیا ده‌ها، صدها و حتی هزارها نفر از آنان را می‌توانستند در یک حرم و متعلق به یک نفر نگهدارند. صاحب فکر و عقیده بودن زن هم مانند مرد است. چنانچه تعداد زیادی مرد متعلق به یک زن بودند آیا روا بود.

درواقع ادیان برای زن مقام درجه دو قائلند و این موجب استثمار شده است. طرح مطلب آزادی انتخاب زنان در یک هزار و هفتصد سال پیش یک دستاورد ارزنده بوده که توسط مانی و مزدک عنوان گردیده.

اراضی مذهبی

مانی و مزدک ابراز میدارند که چرا معابد و کلیساها باید اراضی زیادی را در اختیار داشته باشند و آنها نیز باید بین زارعین تقسیم شوند. اصل وقف کردن به هفت هزار سال پیش و آئین میترا میرسد و شاید سابقه قدیمی‌تری هم داشته باشد که مستندی نمانده است ولی میلیون‌ها هکتار زمین و ساختمان‌های مختلف را برای هزینه‌های اماکن مذهبی اختصاص داده‌اند که بسیار فراتر از مخارج نگهداری آن اماکن است چه باید کرد. مانی و مزدک تقسیم آن اراضی را نیز خواستار بودند درحالی‌که هر دو در بالاترین مقام‌های مذهبی وقت بودند و تمامی مبانی کار را می‌دانستند ولی مغایرتی بین اصول مذهبی و این عمل نمی‌دیدند.

مزارع اشتراکی

تعدادی از مزارع بصورت اشتراکی کشت می‌شده که بعد معلوم شد اراضی بایری بوده که افراد آن را زیر کشت آورده‌اند.

ساسانیان

این دوره بخاطر طبقاتی بودن جامعه و ضعفی که پس از کشته شدن خسرو پرویز بوجود آمد دوره بی قدرتی حکومت مرکزی است. پادشاهان آمدند و پس از اندک زمانی برکنار یا کشته شدند هر گروهی سعی می کرد فرد منتخب خود را بر قدرت نشانند و حتی پادشاه یکروزه هم داشته ایم که غروب همانروز مقتول گردید. دو پادشاه زن هم آمدند که حکومتشان نیز به یک سال نکشید. ظهور مانی و دویست سال بعد، ظهور مزدک و یکصد سال بعد سقوط سلسله ساسانیان، ایران را به ویرانی کشاند. مقاله ای از یک دانشمند فرانسوی بنام شارل هانری پویش استاد دانشگاه پاریس را مطالعه کنید.

مانی و نقش بزرگ او در تمدن جهانی

نوشته: پروفسور شارل هانری پویش - دانشگاه پاریس

دو کلمه مانویت و مانوی هنوز از کلمات بسیار رایج زبان ماست. این دو کلمه برای ما بطور کلی مفهوم طرز فکر یک سیستم فلسفی و یک اعتقاد روحانی و معنوی خاص را دارد که اساس آن تفسیر ماهیت اشیاء و حوادث و بطور کلی زندگانی و آفرینش بر پایه دو «اصل» مخالف و کاملاً مقابل یکدیگر بمعنی خوبی و بدی، نور و ظلمت، یزدان و اهریمن است که پیوسته با یکدیگر در حال جدالند و سراسر عالم وجود صحنه این جدال را تشکیل می دهد.

اما آنچه ما غربیها کمتر متوجه هستیم، اینست که اصل «دوگانگی» و اساس فلسفی مذهب بزرگی بوده که در تاریخ جهان مقامی همپایه آئین بودایی و مسیحیت و زرتشتی دارد، و مانند این مذاهب با این نظر پدید آمده است که با طرز فکر خود، مذهب مشترک و واحد تمام روی زمین باشد، و این نکته را نیز غالباً متوجه نیستند که خیلی کم مانده بود آئین مانی واقعاً نیز بصورت یک آئین دنیایی درآید و سراسر ایران و آسیا و اروپا، یعنی قلمرو آئینهای مسیحیت و بودایی و زرتشتی را تحت نفوذ خود درآورد.

علت این که آئین مانی بسرعت در راه جانشینی این هر سه مذهب قدم برداشت، این بود که این مذهب، خود ترکیبی عالی از این هر سه مذهب بود کسی که این آئین را بوجود آورد و بنیاد نهاد، یک ایرانی بنام «مانی» بود که خواست براساس فلسفه «دوئیت» زرتشتی، بزرگترین آئینهای فلسفی عصر یعنی مزدائی مسیحیت و بودایی را در یک قالب با عظمت و واحد بریزد و از این هر سه یک طرز فکر جهانی بسازد.

این «مانی» که بود؟ این آئین عجیب که از مردابهای نزدیک بابل سرچشمه گرفت، چگونه توانست در مدتی کوتاه از فلسطین و مصر بسراسر آسیای مرکزی و از آنجا بمغولستان و دشت «گوبی» و چین توسعه یابد و سپس افریقای شمالی و اروپای جنوبی را مسخر کند و در قرون وسطی پاپهای

کاتولیک را برانگیزد که علیه مانوی‌های «لانکدونک» فرانسه اعلان جهاد دهند و عالم مسیحیت را بجنگ صلیبی با آنها وادارند؟

این‌ها مسائلی است حقا باید بعنوان یک واقعه بسیار بزرگ تاریخی مورد مطالعه قرار گیرد، بخصوص بعد از آنکه در قرن کنونی اکتشافات جالب و مهم در آسیای مرکزی (ناحیه تورفان و مغاره‌های تون هوانگ) و مصر (ناحیه فایوم) اطلاعات دقیق و کاملی درباره این مذهب در اختیار ما گذاشته است. در اکتشافات آسیای مرکزی عدد زیادی اوراق مربوط به کتاب مذهبی مانی و تعلیمات او بزبانهای چینی و ایغور و ترکی قدیمی و سه زبان ایرانی (پارتی، فارسی، سغدی) بدست آمده است. در حفاریات مصر نیز یک کتابخانه کامل، شامل آثار خطی پیروان مانی که بزبان قبطی ترجمه شده از خاک بیرون آمده است. چاپ متن و ترجمه این اوراق و کتب هنوز در جریان است، لیکن همانقدر هم که تاکنون از آنها منتشر شده، کافی است که اطلاعات جالب و صحیح تازه‌ای از آئین مانی بما بدهد، و در درجه اول ما را باجرای دقیق زندگانی کسی که این آئین را بوجود آورد، آشنا سازد.

طبق این اوراق، مانی روز 14 آوریل سال 216 میلادی، در «مردینو» نزدیک «کاوخای» در کناره چپ دجله سفلی، در ناحیه مردابی شمال شرقی بابل بدنیا آمد. بااحتمال قوی طفلی که مانی نام گرفت، از هنگام تولد ناقص العضو بود. وی

از لحاظ تولد، بابلی اما از نظر نژاد، ایرانی خالص بود زیرا پدرش یک شاهزاده ایرانی بود.

پدر او «پاتک» و مادرش «مریم» هر دو از خانواده سلطنتی اشکانی بودند که در آن وقت بر امپراتوری ایران پادشاهی می‌کردند اما دوران پادشاهی ایشان بعد از تولد مانی چندان طول نکشید زیرا در سال 224 میلادی، هشت سال بعد از تولد مانی، سلطنت اشکانی بدست اردشیر، بنیان‌گذار سلسله ساسانی منقرض شد.

پاتک، پدر مانی، مردی متمول، اما از لحاظ فکری و روحی ناراحت و پریشان بود، زیرا پیوسته بدنبال «حقیقت» میگشت و می‌خواست مذهبی را که واقعاً باید بدان ایمان داشته باشد پیدا کند. وی از همدان به تیسفون سفر کرد و در آنجا سکونت گزید و طبق مدارک مانوی، در این شهر بود که در معبدی، سه بار سروش آسمانی بوی فرمان داد که از شراب و گوشتخواری و روابط جنسی خودداری کند. وی این فرمان را گردن نهاد و برای اینکه از تیسفون که پر از شراب و گوشت و زنهای زیبا بود دور شود، بمنطقة باتلاقی نزدیک بابل پناه برد و بدسته‌ای از پیروان یحیی که اعراب آنها را «مغتسله» (غسل کنندگان) و اهالی سوریه بزبان محلی «مناقده» (خالص) می‌نامیدند پیوست. در چنین محیطی بود که مانی بزرگ شد و تعلیمات مقدماتی آموخت. اما بعدها وی از این

فرقه بکلی دوری گزید و عقیده آنها را از جمله اعتقاداتی دانست که بدست «اهریمن» بوجود آمده است.

یکبار در دوازده سالگی، و یکبار در بیست و چهار سالگی از طرف «روح القدس» بوی فرمان رسید که از اجتماع دوری گیرد، زیرا از طرف خداوند ماموریت بزرگی بدو محول شده است. دومین «وحی» که بوی رسید، کاملاً روشن و قاطع بود. این وحی بدو خبر میداد که «حقیقت» و آنچه نماینده آن است از این پس بصورت مانی در روی زمین تجسم خواهد یافت و او مظهر راستی و روشنایی خواهد بود. بدین ترتیب دیگر موقعی رسیده بود که وی آشکارا بتبلیغ فلسفه و آئین خود بپردازد و همه را بدان دعوت کند.

وقتی که مانی تصمیم بدین کار گرفت، رو بسوی هندوستان نهاد و در منطقه‌ای که امروزه «بلوچستان» نام دارد سکنی گزید. بعد از روی کار آمدن شاپور اول، پسر و جانشین اردشیر، وی بیدار او رفت و در «بلاباد» خوزستان که بعدها «گندی شاپور» نام گرفت، در روز نهم آوریل 243 میلادی روز تاجگذاری باشکوه شاپور بود که با وی ملاقات کرد. این روز در تاریخ مانوی اهمیت و جلال بسیار دارد، زیرا بر اثر این ملاقات، «شاهنشاه» جدید ایران، آئین مانی را رسماً بصورت یک آئین تازه شناخت به مانی اجازه داد که در سراسر امپراتوری ایران تحت حمایت مقامات دولتی محل، حق تبلیغ و ترویج آئین خود را داشته باشد. حتی چنین بنظر میرسد که شاپور خود قلباً تحت تأثیر معتقدات

مانی قرار گرفت تا حدی که چیزی نمانده بود وی آئین مانوی را آئین رسمی ایران و جانشین مذهب قدیمی و رسمی مزدائی اعلام کند. بهر حال این نکته مسلم است که حسن نیت و آزادفکری شاپور اول، راه را برای رواج آئین مانی باز کرد، و حتی مانی بقدری بدو نزدیک شد که چندین بار در لشکرکشی‌های شاپور بر ضد گردین سوم و بعد «والرین» امپراتوران روم شرکت جست.

متأسفانه اطلاعات زیادی دربارهٔ حوادث زندگانی مانی در دوران سلطنت شاپور اول از 243 تا 273 میلادی، در دسترس نیست. فقط میدانیم که در این دورهٔ سی‌ساله، مانی هیئت‌های تبلیغی متعددی بخارج از ایران منجمله هندوستان و مصر و فلسطین و آسیای مرکزی فرستاد و خود نیز پیوسته در هر چهار گوشهٔ امپراتوری پهناور ایران در حال سفر بود؛ چنانکه بارها بفارس و خراسان و مرو و سند و منطقهٔ مرزی نصیبین رفت.

بعد از مرگ شاپور، دورهٔ سلطنت کوتاه هرمز و جانشین او (273-274) مانی همچنان آزادی عمل داشت، اما با مرگ هرمزد، وضع ناگهان عوض شد. چهارمین پادشاه ساسانی، بهرام اول، مردی ضعیف و بی‌اراده بود، و بدین جهت از بدو سلطنت او، مؤبدان مزدائی نیرویی قوی و استوار پدید آوردند و اراده و نظر خود را بر سیاست مملکت تحمیل کردند و عملاً همه امور کشور را در دست خود گرفتند از این موقع کوشش «انقلابی» مانی با روح ناسازگاری و متعصب شدید این مؤبدان اصطکاک یافت و در هم شکست. آخرین سفرهای

مانی بابل و شمال شرقی آن، سفرهایی کوتاه بود. اما بطوری غیرمنتظره، بمقامات محلی دستور رسید که او را بشوش برگردانند. در خوزستان، از راه رودخانه و زمین به گندی شاپور در شمال شوش و شوشتر رفت. ملاقات او با بهرام که برای شرکت در مجلس بزمی از شکار بازگشته بود کوتاه و زنده بود. بعد از این ملاقات، متهم بخرابکاری علیه مذهب رسمی کشور و «بدعت‌گذاری» در آئین مزدائی شد و از طرف موبدان بزدان افکنده شد.

روزی که مانی بزدان رفت چهارشنبه سی و یکم ژانویه سال 277 میلادی بود. این روز نیز در تاریخ مانوی، اهمیت بسیار دارد، زیرا دوره «بیست و شش روزه» «جذب و صعود» که آنرا شهادت در راه حقیقت نامیدند، از این روز شروع شد. مانی در زندان خود، تمام این مدت را در غل و زنجیر گذرانید. سه زنجیر سنگین بدست و سه زنجیر بپای خود و یک زنجیر گران بگردن داشت. روز آخر، بیست و ششم فوریه 277، پیام آخرین خود را برای پیروان خویش فرستاد و چند تن از «حواریون» خود را که شاهد احتضار او بودند مأمور ادامه نهضت خویش کرد و در ساعت یازده صبح روز دوشنبه بیست و ششم فوریه سال 277 مسیحی، در شصت سالگی دیده از جهان فروبست در آئین مانوی، این دوره را دوره صعود روحانی مانی و عروج روح او بسمت نور و روشنایی مطلق نام داده‌اند. اما عملاً بعد از مرگ مانی سر او را قطع کردند و بیکی از دروازه‌های شهر آویختند و بقیه اعضای او را بگوشه و کنار افکندند، که توسط

پیروان وی جمع آوری گردید. بسیاری نیز معتقدند که مانی را زنده پوست کردند و پوست او که با کاه انباشته شده بود، مدتی دراز بر دروازه گندی شاپور یا دیوار یکی از بیمارستانها یا سراپرده سلطنتی باقی ماند.

این بطور خلاصه تاریخچه زندگی مردی بود که از سرزمین ایران و نژاد ایرانی برخاست و مذهبی پدید آورده که «آئین نور» و «مذهب عدالت» قرار گرفت و ما اکنون آن را آئین مانی مینامیم. در این آئین، مانی خود را آخرین فرستاده آسمانی، از سلسله فرستادگان بزرگ گذشته میدانست که مهمترین آنها آدم و زرتشت و بودا و عیسی بودند و او آمده بود تا آنچه را ایشان گفته بودند کامل کند و آئینی را که باید از آن پس مذهب جهانی کلیه افراد بشر باشد بوجود آورد.

مانی مدعی بود علت آنکه مذاهب زرتشت و عیسی و بودا نتوانسته است جهانگیر شود و هرکدام محدود بکشور و منطقه جغرافیایی معین مانده، این است که هیچکدام مظهر حقیقت کامل نبوده و فقط مظهر ناقصی از حقیقت بوده‌اند، ولی مذهب مانی مظهر کامل حقیقت است و بدینجهت میتواند مورد قبول همه جهانیان قرار گیرد. خودش در یکجا میگوید: «پیام من به غرب خواهد رفت، و بشرق نیز خواهد رسید همه جا، بهر زبان، آنرا خواهند شنید و باز خواهند گفت و در هر شهر گوش بگوش و دهان بدهان خواهد رفت.»

شاید مبلغین آئین مانی نتوانستند آنطور که باید ماموریتی را که هدف آن ترویج این آئین در سراسر گیتی و تبدیل آن بصورت مذهب واحد تمام دنیا بود انجام دهند. با اینوصف توسعه آئین مانی چه از حیث زمانی و چه از حیث مکانی بوضعی شگفت آور صورت گرفت که در تاریخ مذاهب دنیا جز دو سه نمونه نظیر آن نمیتوان یافت. در طی مدتی نزدیک هزار و دویست سال، از قرن سوم تا قرن پانزدهم میلادی، مذهب مانی در سرتاسر کره زمین، از اقیانوس کبیر گرفته تا اقیانوس اطلس، همهجا عرض اندام کرد و همهجا مریدان و فداکاران بسیار داشت و همهجا پیروزیهایی تازه بدست آورد.

مرکز اصلی مانویت، مدتی دراز شهر بابل بود که زادگاه آن بشمار میرفت؛ مرکز روحانی و باصطلاح «پاپ‌نشین» یا «خلیفه‌نشین» آن، شهر تیسفون بود. در زمان حیات مانی، بر اثر سفرهای پیاپی وی، این مذهب در هر چهار گوشه امپراتوری عظیم ایران توسعه یافت و با وجود فشارها و زجرهای شدید بعدی، تا آخر دوره ساسانی این وضع باقی ماند، و حتی در اواخر قرن پنجم میلادی، نهضت انقلابی مزدک مستقیماً از این آئین الهام گرفت.

بعد از غلبه اعراب، در دوران خلافت بنی‌امیه، این آئین برای مدتی نفوذ و توسعه‌ای بیشتر یافت که با روی کار آمدن ابن‌عباس از میان رفت. در قرن دهم میلادی، اجتماعات مانوی بر اثر فشارهای شیدی که بدیشان وارد می‌آمد ناچار بپراکندگی شد و حتی پاپ‌نشین نیز از بابل بسمرقند انتقال یافت، ولی نفوذ این

آئین در بسیاری از فرق اسلامی همچنان باقی مانده و این چیزی بود که دسته «زناده» را در دنیای اسلامی بوجود آورد.

در مشرق ایران، بالعکس این آئین تا مدتی با توسعه و پیشرفت فراوان مواجه شد. از همان آغاز کار در این ناحیه «کلیساهای» مانوی در ماوراء سیحون و خراسان بوجود آمد. ولی پیروزی اساسی مانویان مربوط به قرن دوازدهم میلادی بود که فتح ترکستان شرقی از طرف چینی‌ها و ایجاد جاده کاروان روی «کاشغر - کرچه - قره چار» راه جدیدی برای پیشرفت بطرف آسیای مرکزی و شرقی در مقابل آئین مانی باز کرد. از سال 694 میلادی، در قرن اول اسلام، سروکله یکی از مبلغین آئین مانی در دربار خاقان چین پیدا شد و در سال 632، یعنی 36 سال بعد از آن، خاقان چین فرمانی صادر کرد که بموجب آن تبلیغ و توسعه آئین «مومونی» در سرتاسر چین آزاد بود.

با این وصف استیلای چنگیز نیز نتوانست از بقای این نفوذ در تورفان، قره خوجه، کان سوکان چئو، خوچو که مراکز اصلی آن بودند، جلوگیری کند. در چین نیز، با همه فشارها، پیروان این آئین بصورت جوامع مخفی در نواحی فوچئو، فوکی، و یانک تسه باقی ماندند.

در مغرب زمین، آئین مانی با نشیب و فرازهایی بیشتر، با استقرار و نفوذ خود ادامه داد. رخنه این آئین به خارج از مرزهای ایران خیلی زود صورت گرفت، زیرا هدف مانوی‌ها این بود که در درجه اول به شهرها و مراکزی که قبلاً تحت

نفوذ مذهب مسیحی درآمده بودند، دست یابند. در تمام دورهٔ قرن سوم میلادی، چندین دستهٔ پیایی مبلغین مانوی بمصر روی آوردند و انقلابات شدیدی در آنجا ایجاد کردند. محافل مسیحی و فلسفی احساس خطر کردند و بمقابله پرداختند. در 31 مارس 297 یک فرمان رسمی دیوکلسین امپراتور که در اسکندریه صادر شد رؤسای فرقهٔ مانوی را در خاک مصر به اعدام و ضبط اموال محکوم کرد و بدین ترتیب مبارزهٔ شدید با مانوی‌ها در مصر آغاز شد.

از سال 274 میلادی، آئین مانی از بین‌النهرین بفلسطین نیز راه یافت و در آنجا مراکز بزرگ بوجود آورد. همچنین از راه مصر مذهب مانی بافریقای شمالی رفت و در آنجا تا مدتی درخشندگی و نفوذ فراوان پیدا کرد و حتی برای مدتی سنت او گوستن معروف جزء پیروان آن درآمد.

قرن چهارم، شاهد توسعه و نفوذ کامل مانویت در امپراتوری پهناور روم بود. حتی در آغاز این قرن، مانویت مستقیماً بشهر «رم» راه یافت و بقدری توسعه پیدا کرد که آنرا «خطرناکترین بدعت‌های کفار» اعلام کردند. از آن پس همه‌جا اثر نفوذ و رواج این آئین دیده شد و همه جا نیز مقامات رسمی با آن بمبارزه‌ای شدید پرداختند: در آسیای صغیر، در یونان، در ایتالیا، در گل (فرانسه)، در اسپانیا، همه‌جا جنگ شدید بر ضد مانوی‌ها اعلام شد. نتیجهٔ این جنگ بضرر آئین مانی بود، زیرا هم مسیحیت و هم دولت روم را در صف مقابل خود داشت. در مدت مدیدی، پی در پی و بلا وقفه قوانین شدید و شدیدتر برای درهم

شکستن پیروان مانی وضع و اجرا شد. در اواسط قرن پنجم مانویت تقریباً بطور کلی از اروپای غربی بیرون رانده شده بود و در قرن بعد در قسمت‌های شرقی امپراتوری روم نیز محیط برای بقا و توسعه آن بکلی نامساعد گردید. در سال 445 از طرف پاپ لئون کبیر شدیدترین مجازات ممکنه علیه «طرفداران دوگانگی خدا» در رم و تمام ایتالیا مقرر شد و این مجازات که عبارت از بریدن سر کلیه پیروان این آئین بود و چند قرن تمام طبق فرمان صادره در سال 527 از طرف یوستن و یوسیتین امپراتوران رم تنفیذ گردید با شدت تمام مورد اجرا و عمل قرار گرفت و نتیجه آن تضعیف و تقریباً نابودی پیروان مانی در امپراتوری رم بود. عده‌ای از مانوی‌ها برای فرار از این شدت عمل وحشیانه به اسپانیا پناه بردند ولی در آنجا نیز از دست شکنجه و تعقیب خلاصی نیافتند و بدین ترتیب آئین مانی که چند قرن از شرق تا غرب آسیا و اروپا و افریقا درخشندگی داشت، باحتضار افتاد.

ولی آیا این احتضار، مرگ قطعی نیز بدنبال داشت؟ این سؤالی است که بآسانی پاسخ مثبت بدان نمیتوان داد زیرا تاریخ نشان می‌دهد که «مانویت» مدت درازی بعد از آن در افریقا و اروپا باقی ماند منتها شکل آن عوض شد، و صورت محرمانه و پنهانی بخود گرفت. از آن گذشته در طول قرون وسطی و بعد از آن فرق و جوامع مذهبی مختلف پا بوجود گذاشتند که مستقیماً از اصول آئین مانی الهام گرفته بودند و مورخین ما بآن نام Neo-Manecheen داده‌اند.

از قرن یازدهم میلادی این مذهب در شبه جزیره بالکان، مخصوصاً مقدونیه غربی و بسنی و اسلاونی استقرار یافت و در قرن دوازدهم بقسطنطنیه رسید و از آنجا بکرانه‌های آسیای صغیر راه یافت و در قرن چهاردهم بروسیه رفت و در آنجا منبع الهام بسیاری از فرقه‌ها و دسته‌های عجیب و غریب شد. از جمله این دسته‌ها، دسته «کاتار»ها بودند که به اروپای غربی راه یافتند و توسعه پیدا کردند.

کاتارها، پاتارن‌ها، آلبیژواها، همه از همین دسته‌ها بودند که تاریخ هریک از آنها با خاطرات غم‌انگیز کشتارها و زجرها و شکنجه‌های عجیب همراه است. از جمله این کشتارها، قتل عام فجیع 22 ژوئیه 1209 «مرتدین» آلبی توسط قوای صلیبی است که از خونین‌ترین صفحات تاریخ مسیحیت بشمار میرود. یکی دیگر از نتایج آن، ایجاد «انکیزیسیونن یا دیوان تفتیش عقاید و شعله‌های آتشی است که صدهزار نفر بجرم انحراف در عقاید مذهبی در آن‌ها سوختند و همچنین زندانهای موحشی که بیگناهان در آن آنقدر ماندند تا مردند. در همه آن فرقه‌ها، یک اصل کلی مشترک بود و آن اصل «دوگانگی» که خوبی و بدی، یزدان و اهریمن، خدای خیر و خدای شر را در مقابل هم قرار می‌داد، تنها در نزد بعضی این دوگانگی مطلق بود، و در نزد برخی دیگر این هر دو از یک خدای واحد سرچشمه می‌گرفت.

در سال 1167، از قسطنطنیه نماینده مذهبی فوق‌العاده بجنوب فرانسه آمد و شورای مذهبی «سن فلیکس کارامان» را تشکیل داد و در آنجا اصول روشن و قطعی «آئین دوگانگی وجود» را که تفسیری از آئین مانی بود باطلاع پیروان این فرق رسانید. در قرون یازدهم و دوازدهم میلادی، در ارلئان، جنوب فرانسه، شامپانی، و سپس در شمال فرانسه و بورگنی و رن و بعد در انگلستان و ایتالیا و اسپانیا، پیای دسته‌های مختلفی پیدا شدند که معتقدات مذهبی همه آنها تقریباً یکی بود، و معاصرین ایشان همه را مشمول لقب «مانوی» و «پیروان مانی» کرده بودند.

این معتقدات، جسته و گریخته تا قرون چهاردهم و پانزدهم در همه‌جا باقی ماند. از آن به بعد نیز هرچند از نفوذ آنها خیلی کاسته شد؛ معهذا هنوز آثار معتقدات مانی در نقاط بسیاری در سرتاسر اروپای غربی و جنوبی باقی است؛ و حتی بکرات می‌توان بقایای متعددی از این فرقه‌ها را بهمان حال سابق یافت. بدین ترتیب، دنیای غرب در طول قرن‌های دراز، و تا امروز، تجلی‌گاه یکی از درخشان‌ترین پیام‌های مذهبی ایران بدنیای غیرایرانی بوده، و این صدائی است که پس از هزار و هشتصد سال هنوز هم طنین آن کاملاً خاموش نشده است.

نتیجه‌گیری

افکاری که مساوات اقتصادی بین مردم را بخواهد همواره بوده چنانکه در اسپارت حدود دو هزار سال پیش، کسی آن را مطرح نمود ولی اینکه کسانی با

تفسیری از دین به آن روی آورند به مانی و مزدک برمی‌گردد. هر دو در عالیت‌ترین سطوح روحانیت زرتشتی هستند و میتوانند جایگاه خود را حفظ کنند چنانکه مزدک به مقام قاضی القضاات رسیده بود ولی دیدن فقر و زجر مردم آنان را به تفسیری کشاند که درنهایت موجب کشته شدن هر دو گردید. در فاصله یکصد و پنجاه ساله بین مانی و مزدک جامعه همچنان نامتعادل است و لازم آمده که شخصی بنام زرتشت فرگان این برداشت را مطرح نماید و باعث گردد مزدک آن را سرلوحه قرار داده و اولین حکومت بر پایه اشتراک اموال را هدف داشته باشد. تعالیم این دو که در بخش معنوی و بخش اقتصادی بود. کسی در مسائل معنوی با آنان مجادله نمی‌کرد ولی در بخش اقتصادی بود که درگیری و رد ایده‌های مانی و مزدک شروع می‌شد.

مسیحیت و تعادل اموال

جان بال یک کشیش انگلیسی بود که در سال 1361 میلادی در وعظ‌های خود مردم را به شورش فرامی‌خواند. او اعلامیه می‌نوشت و پخش می‌کرد. او همه مردمان را برابر می‌دانست و خواستار مصادره زمینهای موقوفه کلیسا و پخش آنها میان روستائیان تهیدست بود. او را بارها بلحاظ نظریاتش به زندان انداختند. وی برای آخرین بار در 12 آوریل 1381 میلادی زندانی شد و شش هفته بعد توسط ارتش شورشیان که به سوی لندن پیشروی می‌کردند آزاد شد. در شب 12 ژوئن همان سال در محلی به نام بلک هیث که ازدوگاه بود گفت:

هنگامی که آدم بیل می‌زد و حوا نخ می‌ریسید اربابها کجا بودند. ای مردم تا زمانی که همه چیز اشتراکی نشده تا زمانی که ارباب و رعیت هست و همه برابر نشده‌ایم وضع کشور بد خواهد بود. چرا کسانی که نامشان را ارباب گذارده‌ایم بر ما سرند. همه ما از یک پدر و مادریم، از آدم و حوا، پس با چه چیز می‌توانند مدعی شوند و ثابت کنند از ما بهترند. جز این که ما کار می‌کنیم و می‌کاریم و آنان ثمره‌اش را خرج می‌کنند. آنان مخمل می‌پوشند و ما پارچه زبر، آنان نوشیدنی و ادویه و نان خوب دارند و ما جو و کاه و آب. آنان در خانه‌های خوب و بزرگ زندگی می‌کنند و ما در باران و باد. زندگی آنان به ما و کار ما وابسته است.